

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - سوم سپتمبر ۲۰۱۳

چند دانه رباعیگ الله بسم الله

(قسمت سوم)

کابلیان ارجمند همیشه و گویا از قدیم و ادیم گفته اند که :

"چیزی که دو شد، سه هم میشه!!!"

میبینم که این ضرب المثل حتی در قسمت رباعی سرائی بنده خدا هم صادق افتیده است. قسمت چنین رفته بود که بعد از قسمتهای اول و دوم، اینک قسمت سوم هم کله بجنباند. در هر صورت، امروز هم فرصتی دست داد تا چند رباعی سرگردان ولی نازکبدن دیگر را تقدیم خوانندگان عزیز پورتال نمایم. خوب میدانم که کسانی از دست اینقدر رباعی خواندن، به بینی رسیده خواهند بود، و زیر زبان و غم غم کنان خواهند گفت، که:

« به لیاخ خدا و افتو روز قیامت، از سر کل ما دست وردار شو، اگه نی، دروازه پورتاله جیسر

بسته میکنیم، که فلک هم وازش کده نتانه!!!»

من هم به سر شیرین آن عزیزان قسم میخورم که تنور رباعی پزی را پرچو کرده و از پختن رباعی دست بردارم؛ لااقل عجالتاً و برای مدتی که کاسه های صبر از سرشاری بشینند. فقط همی چند دانه رباعی دیگر را هم پُتکائی نشر میکنم؛ البته بعد از این که سرمه سلیمانی نثار چشم شان کردم:

تا جای گرفته ست هزاران مشکل در عمق دلم، این دلک بی حاصل

یارا! منما دگر چنین عشوه و ناز کرده ست مرا ناز و اداهایت سل

چون از دل تتگ خود ندیدم حاصل وز یار دَبَنگ آمده صدها مشکل
یا تیر فرو بَرَم به دل از سر خشم یا مهرِ ورا برآرم از خانه دل

تا از دل ناشاد نـدارم حاصل غم کرده به اعماق وجودم منزل
از جور همان دلبرکِ هوشپرک کوچید ز سر هوش و قرارم از دل

از بخت نگون خویش بودم غافل شد آنچه دو دیده دید، یکسر باطل
دل بیخبر از عاقبت کار من است جان منـزل آزار زند الحاصل

از بس ستم زمانه نالانم کرد غم بر سر غم پاره گریبانم کرد
تدبیر دو صد حکیم جائی نگرفت تقدیر مگر ز غیب درمانم کرد
